

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

الحاج خلیل الله ناظم باختري

همبورگ - جرمني

پنجم دسمبر 2011

عروج و نزول

حاجی محب الله خان معروف به "کلید قطغن و بدخشان"

سی و یک جوزای یک هزار و سه صد و هشتاد و هشت

تحریر مینماید نیک و بد زمانه
نیکان به نیکی یادشوند و بدان به بد
اطوار آدمی را با نام و با نشانه
باشد همین قضاوت تاریخ جاودانه

گاهی انسانها چون کوه استوار و پابرجا میباشند که هیچ تند بادی آنها را از جای اصلی شان دور ساخته نمیتواند. اما گاهی مانند برگ خزان زده از درخت افتاده استند که با اندک وزیدن باد روزگار آنها را ازین جا به آنجا و از آنجا بجای دیگری میبرد؛ یعنی از یک طرف انسانها بسان کوه استوارند و از طرف دیگر مثل برگ خزان زده و از درخت افتاده، ناپایدار.

یک قرن قبل مرد میانه سالی بنام محمد حکیم خان که در گذر دهقانهای چاریکار مرکز فعلی ولایت پروان سکونت پذیر بوده، برای بهبود وضع اقتصادی خود با فامیل خویش به ولسوالی خان آباد ولایت کونړ که در آن وقت مرکز ولایت قطغن و بدخشان بود نقل مکان کرد تا باشد وضع زندگی وی و فامیلش بهتر شود و همین طور هم شد. زیرا دو نفر از پسرانش به نامهای محب الله خان و محمد ملا خان جانفشانی های زیادی کردند و در حقیقت خواست خداوند (ج) بود تا صاحب پول و دارائی و نام و نشان شدند؛ حمامها، سرای های تجارتي، دکاکین، آسیاب و کارونسرای آباد کردند، زمین زراعتی خریدند و تجارت پیشگان دوران خود شدند. و از اینکه محب الله خان برادر بزرگتر بوده و محمد ملا خان به برادر بزرگ خود کمال احترام را قایل بود، برادر بزرگ مزیدا سر زبانها افتاد و شهرت شان افغانستان شمول شد؛ بالاخر یک تعداد اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک آنها نیز بنابر داشتن مشکلات اقتصادی از چاریکار به خان آباد نقل مکان کردند و به معاونت محب الله خان که بعد از زیارت بیت الله شریف به حاجی محب الله خان مسما شده بود در یک قریه پهلوی هم برای خود خانه و کاشانه ساختند که اکنون هم بنام قشلاق چاریکاریها یاد میشود. حاجی محب الله خان و محمد ملا خان اختیارات ملکیت شان را بشکل اجاره یا معاش بین اقوام و خویشاوندان تقسیم کردند و به این ترتیب یکایک از کمکهای آن دو برادر مستفید شدند.

از آنجا که حاجی محب الله خان یک شخص خیرخواه بود، بالای دریای گاوکش که دو نقطه شهر خان آباد را بهم وصل میکند، پل کلانی را اعمار کرد و مدرسه بزرگی را هم آباد نمود که تا حالا بنام پل محب الله خان و مدرسه محب الله خان یاد می شوند. حکایت است بعد از آنکه امیر بخارا وطنش را ترک گفت و بافغانستان آمد، آنچه طلا، الماس و زیورات قیمتی و کمیاب از قبیل جغه شاهی، کمر بند طلایی، شمشیر طلایی دانه نشان، پشک های طلایی با چشمانی از لعلهای شب چراغ و غیره را که با خود داشت قسمت اعظم آنها را بالای حاجی محب الله بفروش رسانیده و حاجی محب الله خان همه را در یک صندوق کلان فولادی نهاده و در جای خاصی مدفون کرده بود. حکومت افغانستان در اوایل سلطنت نادر شاه بمقصد تصاحب آن زیورات و به بهانه اینکه حاجی محب الله خان با حکومت سقوی ارتباط داشته وی را بکابل خواسته و زندانی نمود و در غیابش محمد ملا خان که از دو برادر دگر شان عبدالغفور خان و عزیز الله خان بزرگتر بوده زمام امور را در دست داشت و کارهای واری املاک و تجارتخانه به وجه احسن پیش میرفت. دریغا که محمد ملا خان را در فردای یک شبی در بستر خوابش جان را به جان آفرین تسلیم شده یافتند. با مرگ نابهنگام محمد ملاخان بنابر عریضه وابستگان مبنی بر اینکه کلان و سرپرستی ندارند حکومت کابل حاجی محب الله خان را از زندان در حالی رها کرد که مریض و معلول شده بود و از اینکه برادرش محمد ملاخان را با خود برابر دوست داشت فقدان او بیماریش را دو چندان نمود؛ خاصتا وقتی که به سراغ زیورات مدفون شده میرود و میبیند که از مدفن و پنهانگاه کشیده شده است و نامعلوم میباشد. علیل تر میشود تا جایی که شیر محمد خان ناشر نایب الحکومه قطعن و بدخشان به عیادتش می آید و برایش می گوید حاجی صاحب مرگ حق است همه میمیرند؛ چنانکه برادر شما داعی اجل را لبیک گفت. حاجی محب الله خان به جوابش میگوید بلی نایب الحکومه صاحب مرگ حق است لیکن من سر و مال شده ام هم برادرم محمد ملا خان از بین رفت و هم خزانه پر قیمت من به یغما برده شده و بزودترین فرصت حاجی محب الله خان هم به دار البقاء شتافت. و چند سال بعد جایداد غیر منقول شان بین عبدالغفور خان، عزیز الله خان ولدان محمد حکیم خان، حبیب الله پسر حاجی محب الله، خلیل الله { نگارنده } و بی بی مزاری نام وارثان محمد ملا خان ترکه و تقسیم شد. ناگفته نماند که حاجی محب الله خان، محمد ملاخان، عبدالغفور خان و عزیز الله خان خواهری به اسم بی بی نازبو نیز داشتند که آن هم حق و تقسیم مشخصی داشت. این بود عروج و نزول حاجی محب الله خان معروف به کلید قطعن و بدخشان که در قید تحریر درآورده شد.